

بسم الله الرحمن الرحيم

برسی شبهه استبداد نسبت به ولی فقیه

سرپرستی فقها در زمان غیبت بر امت اسلامی از ضروریات مذهب شیعه می باشد. هر چند در وظائف و اختیارات فقها در زمان غیبت اختلافاتی وجود دارد. برخی از فقها نظیر امام خمینی دایره اختیارات فقیه را به امور حکومتی گسترش می دهند و با دیدگاه حاکمیتی به مقوله سرپرستی فقها نگریسته اند. انقلاب اسلامی ایران و جمهوری اسلامی میوه های این شجره مبارکه می باشند و از ثمرات دیدگاه مزبور در مورد ولایت فقیه محسوب می شوند. ثمرات متعدد این نظریه و کارکردهای مختلف آن در گره گشایی از جامعه اسلامی سبب گردیده است که مخالفان همواره به طرح شبهاتی پیرامون این نظریه پردازند. یکی از این شبهات، شبهه دیکتاتوربودن ولی فقیه و منجر شدن آن به استبداد است. برای روشن شدن این مطلب ابتدا تعریف دیکتاتوری و ولی فقیه را بیان می کنیم زیرا برای پاسخ به سوال مطرح در مورد دیکتاتوری ولایت فقیه باید مفهوم ولی را با مفهوم دیکتاتور قیاس کنیم.

دیکتاتور

وقتی از دیکتاتور و دیکتاتوری صحبت می کنیم؛ موضوع بد یا خوب بودن یک نظام، حزب، گروه یا فرد نیست. دیکتاتور می تواند فرد بسیار دانا، مهربان، پاک، دلسوز و توانمندی باشد، یا هیچکدام از این صفات را نداشته باشد. دیکتاتور می تواند میهن دوستی صادق، یا وطن فروشی خائن باشد. یک نظام دیکتاتوری می تواند کشورش را قدر قدرت جهان کند؛ یا مردمانش را به فلاکت برساند

تعریف لغوی

از نظر لغت، دیکتاتور واژه ای فرانسوی است به معنای خودکامه، خودرأی و مستبد. (لغتنامه دهخدا) به گفته فورد، دیکتاتوری عبارت است از «به دست گرفتن اقتدار فوق قانون توسط رئیس دولت»؟؟؟؟؟؟ در این تعریف عدم حاکمیت قانون محور نظام دیکتاتوری قرار گرفته است و سلائق و نظرات رئیس دولت مافوق قانون شناخته می شود.

آلفرد کوبان می گوید: دیکتاتوری حکومت یک نفر است که مقام خود را نه از راه ارث، بلکه با زور، با رضایت، یا ترکیبی از آنها به دست آورده است. دیکتاتور دارای حاکمیت مطلق است، یعنی همه قدرت سیاسی در نهایت «از اراده» او برمی آید و گستره آن هم نامحدود است. همچنین دیکتاتوری به روالی دلخواه با صدور فرمان و نه بر پایه قانون اجرا می شود. اقتدار دیکتاتور محدود و تابع هیچ اقتدار دیگری نیست. (جامعه مدنی و حاکمیت دینی، ۱۳۸۸)

در این تعریف از دیکتاتوری، نظام حکومتی قائم به فرد معرفی می گردد و شخص دیکتاتور دارای تمامی اختیارات سیاسی موجود در یک جامعه به گونه نامحدود می باشد.

دیکتاتوری به حکومتی میگویند که فرد یا گروه خاصی بدون رضایت مردم بر آنها حکومت کنند. دیکتاتور یعنی فرد خود رای و مستبد، فرمانروای خودسر، شخصی که به عنوان رهبر یک حزب از طریق شورش و کودتا زمام امور را در دست می گیرد و خودسرانه بر مردم حکومت می کند. حکومت مطلقه ی فرد یا گروه یا طبقه ای بدون اینکه ملازم رضایت مردم باشد. حکومت های دیکتاتوری اعم از اینکه تحت رده ی یک شخص یا گروه یا طبقه ای باشند عملاً در دست یک شخص رهبر قرار دارند

ویژگی های عمومی و مشترک انواع دیکتاتوری ها :

۱- انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب و حذف همه اشکال نظارتهای مردمی (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۵۹۲)

۲- هسته مرکزی توتالیتریسم، وجود رهبری است که هدفش سرکوب کردن هر گونه نهادی است که در برابر او قد برافرازد. از این رو هیچ گاه خود را به نهاد قانون وابسته نمی داند؛ یعنی اساس نظام توتالیتریستی قانونی است (توتالیتریسم، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۴۰)

- ۱- انحصارطلبی یا طرد غیر خودی ها و خودسری در اعمال قدرت؛
- ۲- از میان بردن یا سست کردن قید و بندهای قانونی در اعمال قدرت سیاسی؛
- ۳- لغو یا محدودیت شدید آزادی های مدنی به جای همکاری داوطلبانه گروه های مستقل اجتماعی و سیاسی در اداره امور؛
- ۴- تصمیم گیری های عمدتاً تجاوزگرانه و آنی و شتابزده برای دگرگون کردن جامعه و ایجاد انضباط اجباری.
- ۵- استفاده از روش های استبداد برای کنترل سیاسی و اجتماعی مانند تبلیغات و ایجاد رعب و وحشت و... حاصل آنکه مراد از دیکتاتوری هر وسیله حکمرانی و هر قسم رژیم سیاسی است که اساس آن تمرکز نامحدود قدرت در دست یک تن یا گروهی از افراد یا نهادی باشد که زمام امور را برای مدت نامحدود در اختیار داشته باشند و بدون نظارت و کنترل نهادهای دولتی یا مردم قدرت را قبضه کنند.

عواملی که منجر به سقوط دیکتاتور می شود

-حکومت تک حزبی : نظام تک حزبی نظامی است که در آن تنها یک حزب بطور رسمی اجازه فعالیت دارد و در تعیین نامزدهای انتخاباتی و فرآیند انتخابات مسلط است؛ بطوری که همان یک حزب دولت

را تشکیل میدهد و دیگر احزاب اجازه ورود و یا شرکت در انتخابات را ندارند و اساسا دیگر احزابی وجود ندارد. بنابراین هر جا سخن از نظام تک حزبی به میان میآید محدودیت و یا حذف سایر رقبا و احزاب و انحصار فعالیتهای سیاسی در یک حزب مطرح میشود. همچنین، زمینه ظهور و بروز فعالیت احزاب، گروهها، اقوام و مشارکت آنها در حاکمیت و گوناگونی دیدگاههای مشارکتی در سیاست و حاکمیت از بین میروود. (سید شمس الدینی و همکاران، پاییز ۱۳۹۷)

-اعدامهای بدون محاکمه و یا با دادگاه ساختگی برای جرایم سیاسی

-ملی کردن منابع یا خلع ید از مالکیت خصوصی یا تقسیم منابع به نفع خود در قالب بخش خصوصی

-سانسور رسانهها (نشریات، اینترنت، ماهواره و ...)

-توهم اقتدار فوق العاده و فراتر از عوالم دنیوی

-استفاده از ادبیات پوپولیستی (عوام گرایانه)

-تکیه بر نیروهای نظامی و پز دائمی به دشمنان واقعی یا ساخته ذهن و توهمات

-استفاده از سنتهای ملی و مذهبی مانند: نازیها، فاشیستها، طالبان و....

-عاشق خود بودن (خودشیفتگی یا نارسسیست)

-پند نگرفتن از تاریخ و سرنوشت سایر دیکتاتورها

-خالی بودن پیرامونشان از انسانهای خردمند

-بها دادن به افراد فرومایه، پست، چاپلوس و ...

-شکست ناپذیر پنداشتن خود (دکتر اسفندیار دشمن زیاری سوم تیر ۱۳۹۵)

ولایت فقیه

موضوع ولایت فقیه یکی از مبانی اصلی فقه شیعه است که در عصر حاضر توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمت الله علیه احیاء شده و به ظهور رسید

الف_ تعریف مفاهیم

۱- کلمه «فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است؛ (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۲). خواه مربوط به دین باشد و یا چیز دیگر. در کتاب لسان العرب معنای «فقه» فراتر از مطلق دانستن است و منظور از آن علم و دانستنی است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۰۵).

فقه در اصطلاح؛ به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آنها از طریق ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است

۲- فقیه: کسی است که در علوم اسلامی تخصص دارد و احکام الهی را از ادله آن استنباط می‌کند.

۳- ولایت: معانی مختلفی دارد. ریشه لغوی آن (ولی) به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید. (راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، ص ۵۳۳)

ولایت نه انتصابی است و نه انتخابی؛ ولایت ساختاری است. اصل ولایت، ولایت فقیه نیست، اصل ولایت (ولایت معصوم) است. که ولایت معصوم نه انتصابی است و نه انتخابی نه یک اراده و شخص ویژه ای معصوم را نصب میکند و نه مردم او را انتخاب میکنند.

پس اصل ولایت برای معصوم است و ولی فقیه، از باب تقریب به ذهن، به عنوان رئیس دفتر معصوم، مرجع شیعیان است، و چون باید پاسخگو باشد ولایت از طرف معصوم در بستر پاسخگویی به ولی فقیه واگذار شده است. (دفتر پژوهش های فرهنگی، اذر ۱۳۸۴)

ولایت به «تکوینی» و «تشریحی» تقسیم می‌شود.

ولایت تشریحی: تشریح از کلمه شرع آمده و به معنای راه اندازی و به عبارت ساده تر قانون گذاری است که از سوی خداوند انجام می‌شود و شارع دین کسی است که راه خدایی را به افراد می‌نماید و آنرا آشکار می‌سازد. (روحانی، هادی، نگاهی به مسئله ولایت، ص ۱۰۱ - ۱۰۶)

منظور از ولایت تشریحی این است که خدای سبحان با جعل قوانین نورانی، انسانها را از ظلمت گناه به نور اطاعت، هدایت می‌کند و آن همان جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات است (جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳، ص ۴۳۴).

منظور از ولایت تشریحی این است که خدای سبحان احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات را جعل و ابلاغ می‌کند

پس نتیجه می‌گیریم که مقصود از ولایت تشریحی مقام و منصب قانونی است، که از طرف خداوند به فردی از افراد، به عنوان یک مقام رسمی عطا شده است

ولایت تکوینی بالاترین مرحله ولایت که به معنای مسلط شدن بر جهان هستی، سرپرستی موجودات جهان و عهده‌دار شدن تدبیر امر آنها. این ولایت مخصوص خداوند است. برخی معتقدند: مراتبی از آن از جانب او به انسان کامل نیز داده می‌شود. این ولایت دارای اقسام، صورت‌ها، مراتب و ابعادی است.

استاد مطهری در تعریف ولایت تکوینی می‌فرمایند: ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و اثر وصل به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائرها و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود

و در نتیجه ولایت تکوینی یعنی بنده‌ای از بندگان خدا، خواه پیامبر باشد خواه امام و یا شخص دیگر، بر اثر طی طریق «عبودیت و بندگی»، «تکامل روحی» پیدا کرده و بر جهان خارج از خود تسلط پیدا کند.

پس با تعاریفی که کردیم از انواع ولایت فهمیده شد که منظور ما از ولایت در ولایت فقیه ولایت تشریحی است

اگر بخواهیم ویژگی‌های حکومت اسلامی که در آن ولی فقیه حاکم است برشماریم، می‌توان به دو مورد اساسی اشاره کرد

۱. وجود ولی فقیه، عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدیر در رأس حکومت. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۵)

۲. کلیه قوانین و مقررات مدنی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی و غیر اینها براساس موازین اسلامی است، (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۴)

نظارت بر نهاد رهبری: یکی از وظایف مجلس خبرگان این است که بر نهاد رهبری نظارتی داشته باشد و منظور از نهاد رهبری در اینجا هم شخص خود رهبر و هم نهاد‌های زیر نظر او میباشد

حکومت ولایی فقیه از سه ناحیه نظارت می‌شود:

۱. نظارت درونی؛

منظور از نظارت درونی شایستگی‌های علمی و اخلاقی زمامدار و باورهای اعتقادی او است که با وجود این شرایط در زمامداران باعث جلوگیری از خطاها و سوء تدبیرها میشود. ولی فقیه باید دارای سه شرط باشد: فقاہت، عدالت و درایت. هر یک از این سه شرط، او را از درون نظارت می‌کند. «فقاہت» که در مقام والای رهبری لازم شمرده شده است که او را از اتکا به غیر قانون الهی باز می‌دارد؛ «عدالت» او را از اعمال خواسته‌های شخصی و نفسانی باز می‌دارد و «درایت» او را از خودرأیی و ترک مشورت با اندیشمندان و متخصصان حفظ می‌کند. این سه شرط از شرایط ثبوتی ولایت فقیه است؛ یعنی، اگر شخصی یکی از این سه شرط را

نداشته باشد، واقعاً ولایت ندارد و مرجع تشخیص این شرایط در جمهوری اسلامی ایران چه در حدود ولایت و چه در بقای آن مجلس خبرگان است.

۲. نظارت بیرونی؛

منظور از نظارت بیرونی: نظارت مردمی یا نهاد های منتخب مردم است به طور کلی معمول در قانون اساسی کشورها، مکانیسم هایی پیش بینی می شود تا از عوارض منفی قدرت پیشگیری شود. در جمهوری اسلامی ایران نظارت مستقیم مردم بر اعمال حاکمان و دستگاه های حکومتی و نیز نظارت نهادهای منتخب مردم بر آنان پیش بینی شده است

۳. نظارت مستمر نمایندگان مجلس خبرگان؛

مجلس خبرگان، علاوه بر وظیفه انتخاب رهبری - که دارای شرایط سه گانه مذکور است وظیفه نظارت بر استمرار این شرایط و نظارت بر چگونگی اعمال قدرت و رعایت شرایط اسلامی و قانونی در آن را نیز بر عهده دارد (فرج الله هدایت، بررسی فقهی - حقوقی مجلس خبرگان بر رهبری، قم پاییز ۱۳۸۵)

بررسی شباهت های ولایت فقیه با دیکتاتور

با بررسی تعریف دیکتاتور و تعریف ولی فقیه یکسری مشابهت ها و تفاوت ها دیده می شود که اگر با تامل صحیح به آنها پرداخته شود انشاءالله این مساله حل خواهد شد. اولین مشابهتی که در این دو تعریف مشاهده می شود این است که در راس نظام ولایی و دیکتاتوری همیشه یک نفر قرار دارد که زمام امور را در دست دارد و شاید این بارزترین ویژگی و مشابهتی باشد که برخی را بر این زعم انداخته که ولی فقیه یک دیکتاتور است. مشابهت دیگر این است که در هر دوی این نظام ها امر حکومت بدون تعیین مدت به فرد سپرده می شود و شاید این نکته که دوره ی مسئولیت مشخص نشده است بر توهم دیکتاتوری ولی فقیه دامن می زند

بررسی تفاوت ولایت فقیه با دیکتاتور

اول آنکه در نظام دیکتاتوری بارزترین ویژگی عدم رضایت مردم است و فرد دیکتاتور بدون داشتن مقبولیت از جانب مردم با زور و قدرت بر آنها حکومت می کند برخلاف نظام ولایی که رضایت و مقبولیت از جانب مردم در آن شرط است. دوم آنکه در نظام دیکتاتوری فرد زمام دار، مستبد و خودرای است و ملاک در امور خودش می باشد و خودسرانه بر مردم حکومت می کند برخلاف نظام ولایی که فرد ولی اولین ویژگی که باید داشته باشد عدالت یعنی عدم استبداد است و ویژگی دیگرش فقاقت یعنی عدم خودمحوری و وجود خدامحوری و دین محوری در امور است، و ویژگی دیگرش مدبر بودن و بینش داشتن است برای حفظ جامعه اسلامی در زمان غیبت که مقابل تلاش برای خود و یک فرد خاص است

با بررسی شبهات و تفاوت ها مطلب روشن میشود که : در مشابهت ها بیان شد یکی از مسائلی که ما را به شک می اندازد این است که در هر دو نظام یک نفر فقط در راس حکومت است ، باید گفت که این مساله هیچ خدشه ای به نظام ولایی وارد نمی کند و صرف این تشابه باعث استبدادی شدن نظام ولایی نمی شود چرا که اصلاً در نظام اسلامی ما شاهد بوده ایم که آنجایی که شخص معصوم حکومت تشکیل داده خودش به تنهایی در راس حکومت بوده و این امر استبداد محسوب نشده ، در ثانی در تمام نظام های دموکراسی فرد اول حکومت در مدت مسئولیتش در راس قرار می گیرد ولی هیچ کس او را دیکتاتور نمی خواند ، پس صرف این تشابه دلیل دیکتاتوری ولی فقیه نمی باشد .

اما شباهت دوم یعنی مدت دار نبودن دوره حکومت هم به تنهایی دلیل بر استبدادی شدن این نظام نمی شود چرا که در حکومت پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) نیز و در زمان ظهور امام عصر (عج) مدتی برای حکومت تعیین نمی شود و شخص معصوم در زمان حیات خود حاکمیت داشته یا خواهد داشت. پس ما مثال هایی داریم که مادام العمر بودن حاکمیت فرد دلیل بر استبداد او نیست برخلاف نظام های شاهنشاهی

پس اگر ما ثابت کنیم که نظام ولایی ادامه ی نظام دینی ما است که حکومت مادام العمر در آن نفی شده می توانیم نتیجه بگیریم که نظام ولایی استبدادی نیست . تفاوت هایی هم که بین دو نظام مطرح شد به عینه جدایی نظام ولایی از استبدادی را بیان می کند چرا که در نظام ولایی فرد ولی باید اولاً عدالت داشته باشد یعنی دچار گناه کبیره نشود و بر گناه صغیره اصرار نداشته باشد یعنی اصل استنباط مسائل از دین باشد و این دو امر باعث خدامحوری به جای خودمحوری و استبداد می شود ، ثالثاً باید مدیریت ، درایت ، سیاست و مقبولیت داشته باشد که این امور هم تلاش برای مردم و مقدم شدن مردم بر فرد را در پی دارد که مخالف با نظام استبدادی است .

و در آخر فهمیده میشود آنچه که علمای شیعه در مفهوم ولایت فقیه بیان کرده اند قابل قیاس با حکومت دیکتاتوری نیست چراکه طبق نظر شیعه اگر ولی فقیه گناه انجام دهد ولو در حد نگاه به نامحرم دیگر صلاحیت رهبری و ولایت را ندارد و اگر حتی سطح زندگی اش از سطح زندگی عامه ی مردم بالاتر باشد صلاحیت اش شبه ناک می شود .دیگر آنکه ولایت فقیه حکومت مشروط است یعنی مشروعیت آن مدیون آن است که برخی از شرایط رعایت شود وگرنه صلاحیت رهبری از بین می رود .این ولایت فقیه یک (فقاہت) است که توسط آگاهان به آن (یعنی فقها) اجرا می شود و با نظام استبدادی فردمحور سلطنتی تقابل دارد.